



آتش نشان محله امام خمینی^(ع) از عملیات کمک به یک زن می‌گوید

لحظات نفس گیر نجات

صندوق
خاطرات

میترا در مدت بسیار کوتاهی توانسته بود زن را به کمک کیوتر ارضی کند؛ «وقتی پایین رسیدیم، همکاران آقا با تعجب از من سؤال می‌کردند که چطور توانسته‌ام در این مدت کوتاه، او را ارضی کنم.»

همه آتش نشانان به خوبی می‌دانستند این نوع مأموریت‌ها حداقل دوسه ساعت زمان می‌برد. بعد از اینکه آن‌ها زن جوان را به اورژانس اجتماعی تحویل دادند، در راه برگشت، میترا داستان را برای همکارانش تعریف کرد که چگونه یک کیوتر به کمک او آمده بود.



و رنگ رخسارش تغییر می‌کند؛ «از روی واکنش‌های زن و تجربه‌ای که داشتم، فهمیدم باید با او چگونه رفتار کنم. خیلی آهسته همان‌طور که حرف می‌زدم تا حواسش را پرت کنم به او نزدیک شدم.»

● جای آزمون و خطا نبود

از قضا یکی از ساکنان ساختمان روی پشت بام قفس بزرگی درست کرده بود و داخل آن تعداد زیادی کیوتر نگه می‌داشت. گویا آن روز، در قفس را محکم بسته بود. همان‌طور که میترا آهسته با زن صحبت می‌کرد و سعی داشت به او نزدیک شود، یک باره پرواز پرنده‌ای را پشت سرش حس کرد.

او تعریف می‌کند: احساس کردم قصد زن خیلی جدی نیست، اما جای آزمون و خطا نبود؛ به همین دلیل سعی کردم میلی متری به او نزدیک شوم اما با پرواز یک کیوتر از پشت سرم به سمت زن، ماجرا به طور کلی عوض شد.

زن که تا یک دقیقه پیش می‌خواست به زندگی‌اش خاتمه دهد، از ترس کیوتر، خودش را در آغوش میترا انداخت؛ «محکم به من چسبیده بود. خیلی راحت به حرفم گوش داد و راضی شد همراهم از پشت بام پایین بیاید.»

نجمه موسوی زاده اترس را در چهره زن می‌دید که هر بار از لبه پشت بام، پایین رانگاه می‌کرد و رنگ از صورتش می‌پرید. با اینکه این پا و آن پایی کرد، همچنان به تصمیمش برای پریدن از ساختمان اصرار داشت و همین موضوع سبب نگرانی میترا از زمان زاده شده بود. میترا، بانوی آتش نشان محله امام خمینی^(ع)، خاطره شنیدنی این مأموریتش را برایمان تعریف می‌کند.

● جلوتر نیا!

ظاهر بود که به این آتش نشان زن اعلام کردند خانمی قصد دارد از پشت بام خانه‌اش، خودش را به پایین پرت کند. میترا از زمان زاده می‌گوید: از ماشین که پیاده شدم، دیدم جمعیت زیادی مقابل یک ساختمان پنج طبقه ایستاده‌اند و همکاران آقا که زودتر در محل حاضر شده بودند، تشک نجات را پهن کرده‌اند.

او خودش را بالای پشت بام رساند و خانم جوانی را دید که سی سال هم نداشت و مستأصل و دودل به جمعیت پایین ساختمان نگاه می‌کرد؛ تعریف می‌کند: اول خودم را معرفی کردم تا راحت‌تر با او ارتباط بگیرم و بفهمم موضوع از چه قرار است و چرا می‌خواهد خودش را پرت کند. به حرف‌هایم توجه نمی‌کرد و مرتب فریاد می‌زد «جلو نیا! نزدیک من نشو.»

چند دقیقه نگذشته بود که میترا فهمید زن جوان با هر قدمی که به لبه پشت بام نزدیک می‌شود، ترس به جان‌ش می‌نشیند

دغدغه این روزهای رزمی کار محله کوشش که مقام نایب قهرمانی اوراسیا را دارد

● ۱۰ سال بعد را چطور برای خودت

تصور می‌کنی؟

تصور می‌کنم ۱۰ سال آینده‌ام پراز اتفاقات ورزشی برون مرزی خوب باشد. به المپیک فکر می‌کنم و اینکه بتوانم درسم را ادامه بدهم.

● گفتی امسال کنکور شرکت نکردی. چرا؟

قصد شرکت در کنکور را داشتم. با برآورد هزینه‌ای که کردم، دیدم نمی‌توانم هم ۲۵ میلیون هزینه رفتن به مسابقات ارمنستان را بدهم و هم مخارج تحصیلم را جور کنم. ترجیح دادم برای مسابقه‌های برون مرزی خودم را آماده کنم، ولی سال آینده قصد دارم در کنکور برای رشته تربیت بدنی شرکت کنم.

● هزینه‌های سفر ورزشی‌ات را چطور تأمین کردی؟

مدتی مشغول کار بودم و پولم را پس‌انداز کردم. بعد از برگشت از مسابقات به دنبال کار دیگری هستم تا بتوانم درس ورزش را باهم ادامه بدهم. متأسفانه هیچ حمایت مالی از ورزشکاران رزمی، چه بانوان و چه آقایان، نمی‌شود. انگار فقط فوتبال وجود دارد و لاغیر. در حالی که ورزشکاران رزمی، مقام‌آوری بیشتری برای کشور دارند. مسئولان کمترین توجه را به رشته‌های رزمی می‌کنند.

● ورزش چه تأثیری در زندگی‌ات داشته است؟

اول اینکه توانسته‌ام آن قدر قوی شوم که از خودم در زمان‌های خطر دفاع کنم. اما به نظر خودم، بهترین تأثیرش این بوده است که انگیزه ورزش دیگر بانوان اطرافم شده‌ام. آن‌ها می‌خواهند مربی‌شان باشم و حتی پیشنهاد کرده‌اند که سالن ورزشی تأسیس کنم.

دوراهی درس و ورزش



امید محله

● چه شد که این ورزش را انتخاب کردی؟

از هیجان آن خوشم آمد و متوجه شدم این ورزش بارو حیه‌ام بیشتر سازگار است. کمی که پیش‌رفتم و تمرین کردم، متوجه شدم قدرت دست و پایم زیاد است و همان چیزی را که برای این رشته ورزشی نیاز است، دارم.

● تصور می‌کردی روی سکوی

نایب قهرمانی اوراسیا بایستی؟

راستش به هیچ عنوان تصور نمی‌کردم مقام بیاورم. برای رسیدن به مقام‌های کشوری یا برون مرزی بسیار تلاش کردم. از مهمانی، تفریح و استراحتم زدم تا بتوانم روی این سکوها بایستم. گاهی دوستانم می‌گویند بی‌خیال تمرین و باشگاه شوم و تفریح کنم. اما وقتی باشگاه نمی‌روم و تمرین نمی‌کنم، انگار گم کرده‌ام؛ چون با تمرین انرژی بسیار می‌گیرم.

● سمیرا منشادی | سحر مومنی خودش

استعدادش را کشف کرده و از اینکه رشته ورزشی کونگ فو سبک «توآدو» را انتخاب کرده راضی است. او چهار سال قبل یعنی زمانی که پانزده سالش بود، به‌طور جدی ورزش رزمی را شروع کرد. در همین مدت توانست مقام نایب قهرمان اوراسیا را در سال ۱۴۰۲ و چندین مقام اول تاسومی کشوری و استانی را در کارنامه‌اش ثبت کند. این دختر با استعداد محله کوشش در حال آماده شدن برای المپیک و سکویهای جهانی است. اما از اینکه اسپانسر مالی برای شرکت در مسابقات ندارد، گلایه می‌کند و می‌گوید امسال کنکور نداده است تا بتواند خرج سفرش به ارمنستان را جفت و جور کند.

● چطور شد که تصمیم

گرفتی ورزش کنی؟

قبل از اینکه ورزش رزمی را شروع کنم، دوره کوتاهی به کلاس‌های ژیمناستیک و والیبال رفتم. اما هیچ‌کدام آن‌ها هیجانی را که دنبالش بودم نداشتند. تا اینکه بعد از تحقیق و بررسی به رشته کونگ فو سبک توآدو رسیدم.

